اسلام برای ارتش ارج قائل است

بیعت در خیابان «ایران»

■ هادی قائم‌مقامی ■

انقلاب‌ها با حوادث سخت و شیرینی همراهند. در هر انقلاب همیشه نقاط برجسته فراوانی وجود دارنـد که دیده می‌شـوند و حوادثـی که در عین تاثیرگـذاری در کلان انقلاب، ناشـنیده می‌مانند. ناگفته‌های انقلاب‌ها تمامی ندارند، چرا که وسعت و گسـتره انقلاب بسیار بیشتر و بیشتر و بیشتر از آن چیزی است که در رسانه یا چیزی شبیه به آن منعکس شود. انقلاب اسلامی ایران زمانی به وقوع پیوست که کمتر کسی در جهان آن را پیش‌بینی می‌کرد. انقلاب اما در قلب انقلابیون به وقوع پیوسته بود. آنها امیدوار بودند اتفاق بزرگی را رقم خواهند زد و به کاری شگرف مبعوث خواهند شد.

در قلب انقلاب‌ها، همیشه اتفاقاتی برجسته‌اند. اتفاقاتی که مانند کاتالیزور عمل می‌کنند. به انقلاب سرعت می‌دهند و تحقق آن را رسمیت می‌بخشند. ۱۹ دی‌ماه ۵۷، زمانی که هنوز انقلاب به موفقیت ۲۲ بهمن دست نیافته بود، رخدادی عجیب دولت بختیـار را ناامید می‌کند. تلاش‌هـا برای تکذیب عکسی که همه چیز را به هم ریخته است، بی‌فایده اسـت. ارتش و همافران نیروی هوایی با امام بیعت می‌کنند. همه چیز همان ۱۹ بهمن تمام می‌شود. «همافران بـا امام بیعت کردنـد». خبر به همین سادگی و کوتاهی بود که به همراه تصویری از این رخداد مهم در مطبوعات به چاپ می‌رسد.

همافـران تکلیـف ارتش را روشـن می‌کنند و پیوستن رسمی ارتش به انقلاب را علنی می‌کنند. پس از انتشـار خبر، دولت بختیـار آن را تکذیب و عکس را مونتاژ اعلام کرد و حکم دستگیری عکاس صادر شـد. پس از ورود امـام(ره) به تهران، نیروی هوایی اولیـن گام مثبت در همراهی بـا مردم در انقلاب را به‌رغم نظر و خواست دولت برداشت.

امـا ۱۹ دی چگونـه اتفاق می‌افتـد؟ همافران جلسـه‌ای در روزهای نزدیک به پیـروزی انقلاب با مرحوم حضرت آیت‌الله طالقانـی دارند. آیت‌الله طالقانـی به همافران می‌گوینـد: «اگر قصد دارید کاری انجام دهید باید اقدامی باشـد که یک سر و گردن از پیرزنی که عصازنان به خیابان آمده است، بالاتر باشد».

همافران تصمیم می‌گیرند صبح روز ۱۹ بهمن در مدرسـه علوی تهران لباس‌هـای خود را عوض کنند و در حضور امام(ره) به صف شوند تا به امام(ره) ادای احترام و اعلام بیعت کنند. این مراسم با شکوه تمام برگزار می‌شـود. عکس ماندگار ۱۹ بهمن۵۷، شهادت این شکوه است.

همافران پس از شنیدن سخنان امام خمینی(ره) تظاهرات را از خیابان ایـران آغاز می‌کنند. امام به ایشان گفته بود: «درود بر شما که قدر نعمت خدا را دانسـتید و به دامن قرآن پیوستید. درود بر شما که ترک کردید حکومت طاغوت را و به حکومت الله پیوستید... باید این نهضت را حفظ کنید تا ان‌شاءالله آخر نقطه و نهایت که قیام یک حکومت عدل انسانی - اسلامی به جای یک حکومت طاغوتی است».

مرحوم «حسین پرتوی»، عکاس روزنامه کیهان که دیدار همافران با امام(ره) را در تاریخ ثبت کرد، درباره خاطره آن روز گفته است: «یک روز قرار بود به نفع دولت مهندس بازرگان راهپیمایی شـود و هر کدام از همکاران به طرفی رفتند. من مامور شـدم به مدرسه علوی و تا رسیدم، دیدم آنجا خلوت اسـت و یک نفـر از دفتر امور مطبوعات دستور خروج همه عکاسـان را اعلام کرد و گفت همه عکاس‌ها را از اینجا بیرون کنید. متوجه شدم باید خبری باشد و دیدم در کناری مدرسه باز شـد و تعدادی افسر نیروی هوایی با لباس فرم وارد حیاط شدند. به من تاکید کردند اجازه نـداری عکس بگیری! گفتم بگذارید بدون اینکه چهره‌ای از کسـی معلوم باشد عکس بگیرم اگرنه اگر این سند نباشد چگونه می‌خواهید ثابت کنید اینجا چه گذشـته است. بالاخره قبول کردند و مرا تحویل ۲ نظامی دادند تا اگر کسی رو به دوربین کرد این دو نگذارند من عکس بگیرم و... چون هنوز دولت بختیار سـر کار بود، نگران بودند شناسـایی شـوند و دولت مجازاتشان کند. عکس را گرفتـم و تـا خـود روزنامه دویـدم و عکس در صفحه اول روزنامه چاپ شـد». دولت بختیار برای حفظ قدرت و ترس از گسـترش حاکمیت انقلاب توسط دولت بازرگان، همان شب، به پادگان نیروی هوایی حمله کرد. دانشـجویان همافری در پادگان مشغول دیدن فیلم بودند و با حمله نیروهای ساواک و افسران گارد شاهنشـاهی به پادگان از دیوار بالا رفتند و فرار کردند. مردم از این حادثه مطلع شدند و برای حمایت از همافران به سمت پادگان نیروی هوایی در خیابان پیـروزی تظاهرات کردند. وقتی درگیری بین نیروهای گارد شاهنشاهی با پرسنل نیـروی هوایی بالا گرفت، مـردم با این خبر که به داد همافران برسید، به محل استقرار نیروی هوایی هجوم آوردند و به دفع و عقب راندن نیروهای گارد مبادرت ورزیدند.

اگرچه خود دولت یقین کرده بود تصویر بیعت همافران واقعی است اما نمی‌توانست این مساله را بپذیرد، چنانکه در خاطرات فرمانده ارتش وقت نیز بر این موضوع تاکید شده است.

«عبـاس قره‌باغـی»، فرمانده وقـت ارتش در خاطرات خود درباره حادثه آن روز نوشـته اسـت: «غـروب روز ۱۹ بهمـن، آقای بختیار به من تلفن زده، سـوال نمود: روزنامه کیهان را دیده‌اید؟ گفتم نه هنوز. اظهار کرد عکس عده‌ای از پرسنل نیروی هوایی را در اقامتـگاه [امام] خمینی چاپ کرده و اضافه کرد معلوم اسـت یکی از عکس‌های مراسم سابق را مونتاژ کرده‌اند. سوال کردم چگونه فهمیدید مونتاژ کرده‌اند؟ جواب داد کاملا روشن است. ضمنا از سپهبد ربیعی سوال کردم، ایشان هم اظهار نمود ما بررسـی کردیم، این عکس مونتاژ شـده است و دستور دادیم در روزنامه‌ها تکذیب کنند. گفتم الان دسـتور می‌دهم. ضمن خواسـتن روزنامه کیهان، چگونگی را از فرمانده نیروی هوایی سـوال کردم. مطالبی را که به نخست‌وزیر گفته بود، برای من هم تکرار و اضافه کرد این تبلیغات، دروغ است و تقاضا نمود ستاد بزرگ ارتشـتاران نیز مراتب را تکذیب نماید. با اعتماد بـه اظهارات فرمانده نیروی هوایی و نخست‌وزیر، روابط عمومی ستاد بزرگ ارتشتاران، رویـداد را تکذیب نمود. آقای بختیـار نیز روز ۲۱ بهمن در مجلس سنا آن را کذب اعلام کرد».

پیوستگی همافران به مردم و بیعت با امام(ره)، یکـی از آن حوادث تسـریع‌کننده پیروزی انقلاب بود و عکسـی که عکاس ماندگار، زنده‌یاد حسین پرتوی از این رویداد ثبت کرد، توانست تاثیرگذاری را صدچنـدان کند.رهبـر حکیم انقـلاب در بیان خاطـره‌ای از بیعـت همافران بـا امـام می‌گوینـد: «حادثه نوزدهم بهمـن، یک مضمون پرمغز و ماندگار اسـت یعنی این حادثه‌ای کـه اتفاق افتاد و جوان‌هـای نیـروی هوایی نظام پادشاهی پا شدند آمدند بـا امام بیعـت کردنـد، با آن وضـوح، با آن شـجاعت- که من حاضر بودم در آن مراسم؛ برخـی از اینهـا، کارت‌هـای شناسایی‌شـان را بالای دست گرفته بودند و نشـان می‌دادنـد- این یک معنایی دارد، یـک مضمونی دارد که آن مضمـون را باید حفظ کرد؛ [ایـن] یک وظیفه انقلابی اسـت. آن مضمون چیسـت؟ آن این اسـت که انقلاب، یک سـخن حق و پرجاذبه‌ای بود که توانست دل‌ها را - دل‌های بی‌غرض و مرض را، دل‌های آگاه و روشن را- در هر نقطه‌ای از کشور که بودند به سمت خود جذب کند حتی در جایی مثل نیروی هوایی ارتش پادشـاهی که نورچشمی و سـوگلی دستگاه‌های حاکـم آن روز، بلکه سـوگلی آمریکا بود. با نیـروی هوایی ارتـش، آن روز مثل یک سوگلی رفتار می‌شد؛ هم آمریکایی‌ها، هم عوامل آنها در کشـورمان- که متأسفانه در رأس امور قرار داشـتند و حکومت دسـت آنها بود- این‌جـوری با نیروی هوایی رفتار می‌کردنـد و برخورد می‌کردنـد. آن‌وقت همین نیـروی هوایی، تحـت تأثیر جاذبه حقیقت انقلاب، آنچنان به هیجان آمد که یک چنین کار بزرگـی را انجام داد؛ یعنی در روز روشـن، جلـوی چشـم این همه مأمور و در معـرض تهدیدهای گوناگونی که آن روز وجود داشت، بلند شدند آمدند با امـام در خیابان «ایـران» بیعت کردند، سـرود خواندنـد، ایسـتادند و کارت‌های شناسایی‌شان را سر دستشان گرفتند. آن مضمون مهم این حادثه این اسـت؛ جاذبه عجیـب انقلاب و آن حقیقتی که در درون انقلاب نهفتـه بود که دل‌ها را به سـمت خودش جـذب می‌کـرد؛ این را مـا باید بشناسیم، بدانیم و حفظ کنیم».

همراهـی ارتـش با امام و مـردم در سـال‌های آغازین انقـلاب و دوران دفـاع مقدس از نکات برجسـته‌ای است که در کمتر انقلاب قرن بیستم و پیـش از آن دیـده شـده اسـت. معمولا در نظام‌های دیگر، ارتش در حین انقلاب به کلی یا از بین می‌رود یـا عناصر آن بـا انقـلاب همراهی نمی‌کنند و پس از فروپاشـی رژیم، ارتش نیز فرومی‌پاشد

همراهـی ارتـش با امـام و مـردم در سـال‌های آغازین انقـلاب و دوران دفاع مقدس از نکات برجسـته‌ای اسـت که در کمتر انقلاب قرن بیسـتم و پیش از آن دیده شـده است. معمولا در نظام‌های دیگر، ارتش در حین انقلاب به کلی یا از بین می‌رود یا عناصر آن با انقلاب همراهی نمی‌کنند و پس از فروپاشی رژیم، ارتش نیز فرومی‌پاشد.

امـا در انقلاب اسـلامی ایران، ارتـش همراه با مردم به انقلاب پیوست و همواره از بزرگ مدافعان جمهوری اسلامی در سال‌های پس از انقلاب بود.

بخـش مهمـی از حیـات ارتـش و یکـی از پرافتخارترین دوره‌های آن، دوران انقلاب است. در این دوره ارتش فداکاری‌های زیادی کرد تا خود را به مردم و انقلاب ثابت کند. از غیرمسلح کردن تانک‌ها گرفتـه تا حضور در صحنه‌های انقلابی و تظاهرات و پیوند با مـردم. عکس‌ها و فیلم‌های باقی‌مانده از آن دوران این موضوع را ثابت می‌کند. در این زمان ارتباط با امام خمینی هم به عینه خود را نشان داد.

زمانی که امام فرمودند فرزنـدان من در ارتش پادگان‌ها را ترک کنند، در سریع‌ترین زمان ممکن پادگان‌ها خالی شد یا باز از دستور ایشان مبنی بر بازگشـت به پادگان‌ها، دوباره اطاعت کردند. حتی قبل از انقلاب هم به صورت جمعی و مخفیانه نزد حضرت امام رفتنـد و آمادگی خود را برای دفاع از انقـلاب اعلام کردند. در ایـن اتفاقات نقش دین و اعتقاد مذهبی بسـیار پررنگ بود. در حقیقت این ارتش بود که امیـد را در دل مردم و امام زنده نگه داشـت و آمریکا و شاه را کاملاً ناامید کرد. طبیعی است اگر این اتفاقات و اعتقادات نبود، انقلاب به این سرعت پیروز نمی‌شد. نمونه‌های مشابه انقلاب‌های دیگـر را ببینید که چقدر به طول انجامید و چقدر کشته‌داشتند.

شـاه خـود را فرمانده کل قوا می‌دانسـت. رده اول ارتـش را از معتمدان خود قـرار داده بود اما از درجه سرهنگ به پایین همه انقلابی بودند و پیوند نزدیکی با مردم داشتند. تأثیر فرار شاه این بود که فرمانده ارتش حذف شد و عملاً این ارتش در زمان انقلاب توسط فرمانده دیگری به نام امام خمینی(ره) هدایت می‌شد. سیستم سلسله‌مراتبی مختل شد و کسی حرف افسران و فرماندهان را گوش نمی‌داد. مفهوم خروج شـاه از ایـران این بود که فرماندهان رده‌بالا هم دیگر پشـتوانه خود را از دست دادند و از دور خارج شدند و در نهایت هم بی‌طرفی خود را اعلام کردند. در روزهای بعد از فرار شاه نیز از لحظه ورود امام، پای ارتش در میان بود. امام با بالگردهای ارتش جابه‌جا می‌شدند. مراسم استقبال و ورود امام با حضور ارتش صورت گرفت. حتی ارتش در داخل رادیو و تلویزیون در نظر داشـت مراسـم ورود امام را به صورت مسـتقیم پخش کند اما وجود ژنرالی سرسپرده مانع پخش مستقیم می‌شود البته مراسم ضبط می‌شود. همین اتفاق باعث شورش و بلوا در پادگان‌ها شد و از همان زمان خروج کامل نیروهای ارتشـی از سیستم شاهنشاهی شروع شد. ارتش با کمـک نیروهای معتقد و حمایـت کامل حضرت امام خود را حفـظ کرد. پادگان‌های ارتش مملو از سلاح و مهمات بود. اگر این مهمات و سلاح‌ها میان مردم پخش می‌شد، پیش‌بینی اتفاقاتی که می‌افتاد، غیرقابل تصور بود. همان نیروهای ارتشی انقلابی اسـلحه‌ها را حفظ کردند تا بـه فرماندهان جدید خود تحویل دهند. درایت حضرت امام که شناخت دقیقی از نیروهای ارتش و مردم داشت نقش بسیار مهمی در حفظ ارتش و مقابله با درخواسـت‌های مبنی بر انحلال آن داشت.

عـده‌ای تلاش می‌کردنـد انقلاب اسـلامی را از یـک بازوی قوی محروم کننـد اما امام هرگز به چنین کاری تن ندادند. توطئه‌های زیادی هم وجود داشت که فقط ارتش می‌توانست آنها را خنثی کند اما نقشه‌های فراوانی برای انحلال ارتش کشیده شد که امام با هوشمندی و درایت در مقابل همـه این توطئه‌ها ایسـتادند. در همـان روزهای پیروزی انقلاب اسلامی، یکی از مباحثی که مطرح شد، نوع تعامل انقلاب با نهادهای رژیم سابق همچون ارتش بود. امام خمینی(ره) از همـان ابتدای انقلاب با بحـث انحلال ارتش مخالف بودنـد و اعلام کردند ارتش باید باقی بماند اما نکته مهم در سخنرانی امام در پاسخ به طرح این ایده از سوی برخی گروه‌ها این بود که هدف از طرح بحث انحلال ارتش، تضعیف نظامی ایران جهت آماده‌سازی حمله عراق به ایران بود:

شـاه خـود را فرمانـده کل قـوا می‌دانسـت. رده اول ارتـش را از معتمـدان خود قرار داده بـود اما از درجه سرهنگ به پایین همه انقلابی بودنـد و پیونـد نزدیکـی بـا مردم داشـتند. تأثیر فرار شاه این بود که فرمانده ارتش حذف شد و عملاً این ارتش در زمان انقلاب توسط فرمانده دیگری بـه نـام امام خمینـی(ره) هدایت می‌شد

«شـما دیدید کـه از اولی که ایـن انقلاب به پیـروزی رسـید، اول قدم این بود کـه ارتش لازم نیست دیگر، اول حرف آنهایی که تابع سیاست‌های خارجی هستند این بود که این ارتش طاغوتی است، ایـن ارتش طاغوتی باید از بین بـرود. این کلمه را هم رویش گذاشـتند که مـردم را اغفـال کنند! خب! ما هم می‌دانسـتیم مساله چیست و اینهـا می‌خواهند چه بکنند. از این جهت، مـا هـم از روز اول این مطلـب را محکوم کردیم و گفتیم که ارتش باید باشـد... آنها می‌خواستند این قدرت را از ایران بگیرند و ارتش را نابود کنند و ارتش برود سـراغ کار خودش و ایران بماند بدون ارتش و همچو راحت و آسـوده، آقای صدام بیایند هرجا دلشان می‌خواهد!... باید توجه داشته باشید که اسلام برای ارتش ارج قائل است... و ملت ایران هم که مسـلمان هستند و ما هم که به‌عنوان یک مسـلمان هستیم، ارتش را با کمال قدرت حفظ می‌کنیم».

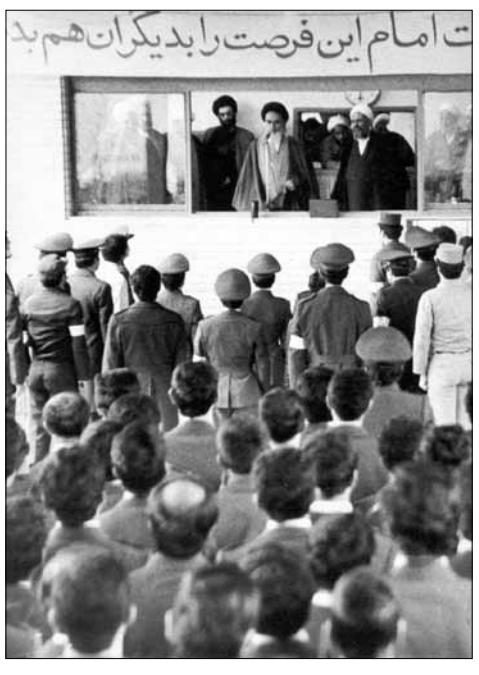

امام خمینی(ره) بعد از این موضع‌گیری، مخالفت قاطع‌شان را با انحلال ارتش اعلام نمودند و تداوم فعالیت ارتش برای انقلاب اسلامی را ضروری عنوان کردند. این مساله موجب شد حداقل در ظاهر، گروهک‌ها از مطرح کردن بحث انحلال ارتش خودداری کنند. توطئه انحلال ارتش از سوی برخی جریان‌ها مطرح می‌شد. چریک‌های فدایی یکـی از ایـن گروه‌هایی بودنـد که بحث انحلال ارتش را پیش کشـیدند. آنهـا که با غارت اسـلحه‌خانه‌ها توانسـته بودند خود را نیز تجهیز کنند، ادعا می‌کردند در حکومت انقلابی نمی‌توان با نهادهای سـابق فعالیت کرد و باید ارتشی تحت عنوان «ارتش خلق» تشکیل شود.

به‌عنوان مثال، آنها در تجمعی که اسـفند ۵۷ برگـزار کردند، این درخواسـت را به طور رسـمی مطرح کردند. در بخشـی از قطعنامه پایانی تجمع آنها با اشـاره به این موضوع که تصفیه ارتش و نیز جایگزینی امرای قبلی با فرماندهان جدید چاره کار نیست، آمده اسـت: «ارتش و دستگاه‌های عریض و طویـل اداری که سـتون‌های رژیم وابسـته به امپریالیسم به‌شمار می‌روند، باید هرچه زودتر منحل شـوند و ارتش نوین خلق و ارگان‌های اداری نوین، که پاسخگوی شرایط نوین هستند، به وجود آیند».

سـازمان مجاهدین خلـق [منافقین] هم جزو گروه‌هایـی بود که از همـان ابتـدای انقلاب، دم از انحلال ارتـش می‌زدند. مهدی تقـوی، یکی از اعضای سازمان مجاهدین در اسفند ۱۳۵۷، ارتش را به‌عنوان یک اهرم امپریالیسم دانسته و گفته بود: تا انهدام واقعی و قطعی این سیستم، ما نمی‌توانیم بگوییم انقلاب تمام شـده اسـت. اگـر پذیرفتیم امپریالیسم دقیقاً به‌وسیله عوامل داخلی است که می‌تواند به تاراج و غارت خودش ادامه دهد، بنابراین ارتش یکی از اهرم‌های قدرتی اسـت که می‌تواند منافعش را حفظ کند. وی در ادامه صحبت‌هایش، اینچنین ادامه می‌دهد که انتقال سلاح از بازماندگان ارتش شاهنشـاهی بـه ارگان‌هـای مردمی، یک ضرورت انقلابی است.

آنچـه در این میـان ضروری به نظر می‌رسـد این اسـت که چرا گروهک‌هایی مانند منافقین و چریک‌های فدایی خلـق از انحلال ارتش حمایت می‌کردنـد؟ آیـا آنها دغدغه انقـلاب و حفاظت از آن را داشـتند؟ بـرای جـواب این سـوال، باید به عملکرد این گروه‌هـا در ناآرامی‌های بعد از انقلاب اشـاره کرد. در واقع بعد از انقلاب اسـلامی، برخی گروه‌هـای تجزیه‌طلب، به تحریـک آمریکا و رژیم بعث، در نواحی مرزی ایران تحرکاتی را آغاز کردند. این مسـاله موجب شـد پیروان خط امام درصدد خنثی‌سازی نقشه شوم این گروه‌ها برآیند اما نکته جالب، مشارکت گسـترده عناصری از چریک‌های فدایی خلـق و منافقین در جریـان این تحرکات ضدانقلابی بود.

بر این اسـاس، به‌خوبی می‌توان مشـاهده کرد ایـن گروه‌ها در همـان ابتدای انقـلاب، وجود هر نهاد منسـجمی را که بتواند جلـوی فعالیت‌های آنها را بگیرد، مانع خود می‌دانستند، چون احساس می‌کردند ممکن اسـت ارتـش مانع تحقق اهداف آنها بشـود. برای تبیین این مسـاله، باید به غائله ترکمن‌صحرا در اسـفند ۵۷ اشـاره کرد؛ غائله‌ای که با تحریـک گروه‌های چپ و چریک‌های فدایی خلق شروع شـد و هدف آن دامن زدن به حرکات تجزیه‌طلبانه بود. با این حال، هر چند با پادرمیانی دولت موقـت این غائله، مدتی کوتاه آرام شـد اما دوباره این گروه‌ها تحرکات خود را شـروع کردند. این مسـاله موجـب درگیری مردم و سـپاه با آنها شـد. در جریان این درگیری، ارتش هم به کمک مـردم آمد تا آرامش را بازگرداند. همچنین مبارزه با ضدانقلاب در کردستان، یکی دیگر از اقدامات موفق ارتش در سال ۵۸ محسوب می‌شود. در این زمان، منافقیـن و برخی گروه‌های چپ بـا فعالیت در کردستان، درصدد آماده‌سازی دخالت نظامی عـراق به ایران بودند. در این زمان، ارتش به فرمان امام، وارد مساله شـد و نقش بسـزایی در آرام ساختن این منطقه داشت. بر این اساس، به‌خوبی می‌توان متوجه شد چرا این گروهک‌ها به‌دنبال انحلال ارتش بودند.

رهبر معظـم انقلاب دربـاره تجربـه ارتش در سـال‌های پـس از پیـروزی انقلاب اسـلامی و در سال‌های دفاع‌مقدس گفته‌اند: «حقیقت این است که ارتش، یک فرصت بسـیار خوب به دست آورد و آن فرصت، جهاد مقدس بود. اگر در دنیا ارتشـی باشد که جنگ را در میدان‌های واقعی نبرد تجربه نکند و فقط در کتاب‌ها و کلاس‌ها و از زبان این و آن درباره جنگ بشـنود، این ارتش، یک ارتش واقعی یا لااقل یک ارتش سرافراز نیست. اما آن ارتشی که جنگ را با پوست، گوشت و استخوان و سراسر حیات خود، آن هم نه یک روز و دو روز، بلکه بیش از ۸ سال، لمس می‌کند و خود، همسر، فرزندان و خانه‌اش، با جنگ و حـوادث جنگ آمیخته و همـه آنها از مصائب آن متأثر می‌شوند - بویژه جنگی که در راه تجاوزطلبی و افزون‌خواهی و توسعه متصرفات و قلمرو نیست؛ بلکه جنگی در راه دفاع از ملیت و کیان کشـور و دفاع از اسلام و انقلاب و شرف ملت ایران است- یک ارتش واقعی، آبرومند و سرافراز است. امروز ارتش ما اینگونه است. البته کسانی هم هستند که بعد از پایان جنگ وارد ارتش شده‌اند یا در ایام جنگ، توفیق حضور در خطوط نبرد را به آن شکل نداشته‌اند. لکن حکم روی اکثریت است. اکثر قاطع افراد ارتشی ما، هم خود و هم خانواده‌های‌شان، از حادثه جنگ، اثر پذیرفتند و آزمایش دشـوار جنگ را با همه وجود لمس کردند. این، خیلی امتیاز و افتخار است. عزیزان من! نکته‌ای را همین جا عرض کنم و آن این است که تلاش کنید این افتخار را نگه دارید و روز به روز زیادتر کنید».

اشاره

چهره سؤال‌برانگیز ارتش شاه!

قره‌باغـی به‌خاطـر اعـلام بی‌طرفـی ارتش در بحبوحـه پیـروزی انقلاب اسـلامی، به یک چهره سـوال‌برانگیز تاریخی مبدل شد و با خائن قلمدادشـدن او از سوی سـلطنت‌طلبان، بر این ابهام افزوده شد اما باید نگاهی دقیق‌تر به جزئیات تاریخ انقلاب اسـلامی انداخت تاحقیقت روشن شـود. به‌نظر می‌آید حضور ژنـرال هایزر (معاون فرمانـده نیروهای آمریکایی مسـتقر در اروپا) در کنـار قره‌باغی و نقـش او در ارتقای او تا عضویت در شـورای سـلطنت، می‌تواند مـورد تامل قرار گیـرد. هرچند هایزر نیز بعد از پیـروزی انقلاب او را خیانتکار دانسـت اما مقاومت قره‌باغی تا روز قبل از بیست‌ودوم بهمن سال ۱۳۵۷ برای حفظ سلطنت، سرکوب مخالفان از سـوی او، اختفای بیش از یک‌سال در تهران، فرار و پیوستن به عناصر گریخته از ایران و سرانجام ملاقات با رضا پهلوی و سایر مخالفان انقلاب، احتمالات و چراهای دیگری را دربـاره او مطرح می‌کند. حتی طول کشـیدن اختفای او در ایران برای ۱۴ ماه بی‌معنی نیست، چراکـه او نیـز می‌توانسـت زودتـر از این موعد کشـور را تـرک کند. شـاید حضـور او در ایران بـرای طرح‌های براندازانه آمریکا در ایران ضروری بود. قره‌باغـی پس از ورود امام‌خمینی(ره)، بارها حمایت خـود از دولت بختیار را اعلام کرد و طی بیانیه‌های مختلف خطاب به فرماندهان، دستورات لازم برای سرکوب انقلابیون را صادر می‌کرد. وی حتی در بیسـت‌ویکم بهمـن ۱۳۵۷ در آخرین اطلاعیه‌اش در سمت ریاست ستاد ارتش، عنوان داشت: «تاسیسات دولتی، کلانتری‌ها، پاسگاه‌ها و تاسیسات نظامی باید به‌طورقاطع در مقابل تک خرابـکاران، پدافند و حفاظت شـده و متجاوزان شـدیدا سرکوب گردند. ضمنا مقررات فرمانداری نظامی را به‌طور کامل در منطقه اسـتحفاظی آن فرمانداری به موقع اجرا گذارند». اما پس از اعلام همبستگی همافران نیروی هوایی با امام‌خمینی و تسلیم اغلب شهرها و عدم کارآیی حکومت نظامی، سران ارتش از ادامه مقاومت مایوس شدند. ازاین‌رو شورایعالی نیروهای مسلح در صبح روز بیست‌ودوم بهمن ۱۳۵۷ در اتاق شورای ستاد بزرگ ارتشتاران تشـکیل شد. در این جلسـه پس از ارائه گزارش فرماندهـان از وضعیت نیروهای خود و اظهارنظر چند تن دیگر، درنهایت مسـاله بی‌طرفی ارتش به اتفاق آرا تصویب شـد. از این‌رو در بیانیه‌ای که برای نخستین‌بار کلمه شاهنشاهی از ارتش حذف شـده بود، خاطرنشان شد ارتش از خواست ملت ایران با تمام‌قدرت پشتیبانی می‌کند. متن اعلامیه ساعت ۲ بعدازظهر از رادیو ایران پخش شد و طی آن از همه یگان‌های نظامی خواسـته شده بود به پادگان‌های خود بازگردند.

قره‌باغی در خاطرات خود اعلام بی‌طرفی ارتش را یک نتیجه‌گیری منطقی و مناسب‌ترین راه‌حل برای اجرای دستورات شاه و حفظ تمامیت وحدت ارتش و جلوگیری از جنگ‌های داخلی می‌داند. لیکن وی از سوی بختیار و شاه متهم به خیانت در فروپاشی ارتش شـد. هایـزر نیز او را متهـم به خیانت علیه همکارانش می‌کند و می‌نویسد وی به دادگاه‌هایی که همکارانش را محاکمه و محکوم می‌کردند، کمک می‌کرده است. قره‌باغی در روز بیست‌وسوم بهمن ۱۳۵۷ هنگام اطلاع از تحت تعقیب قرارگرفتن وی از سـوی کمیته انقلاب اسـلامی، در منزل یکی از دوستان خود به‌نام مستعار اردشیر مخفی شد. وی در مدت ۱۴ ماه اختفا در تهران، به طور مرتب محل اقامت خود را عوض می‌کرد. در این مدت جز همسر وی در پاریس، افراد بسیار معدودی از محل اسکان او اطلاع داشتند. سرانجام قره‌باغی با همکاری چند تن از دوستانش توانست شناسنامه‌ای به‌نام «احمد کوپاهی، صادره در سال ۱۳۲۰ و متولد تبریز» جعل کرده روادید سـفر به خارج از کشور دریافت کند و سپس با تغییر قیافه از طریق فرودگاه مهرآباد عازم پاریس شـد. قره‌باغی پس از خـروج از ایران، بعد از مدتی سـکوت در دوازدهم خـرداد ۱۳۵۹ طی بیانیه‌ای اعلام کرد در سـقوط شـاه و تغییر رژیم هیچ‌گونه نقشی نداشته است. با وجود اینکه اغلب مهره‌های رژیم پهلوی پـس از خروج از ایران اقدام به فعالیت سیاسی علیه جمهوری اسلامی می‌کردند، قره‌باغی تا مدت‌ها سـاکت بود و خود را از جریانات سیاسی دور نگه می‌داشت تا اینکه در دوازدهم مهر ۱۳۶۱ طی ملاقاتی با رضا پهلوی در مراکش اعلام کرد حاضر است با هر گروه سیاسی، با هر ایدئولوژی که داشـته باشند، ملاقات و گفت‌وگو کند تا بر سر تعیین یک پلتفرم تازه سیاسی به توافق برسند. او در سـال ۱۳۶۳ با نگارش مجموعه خاطرات خود در دوران انقـلاب (مرداد ــ بهمـن ۵۷) به دفاع از عملکرد خویش در این دوران پرداخت. کتاب مزبور تحت عنوان «اعترافات ژنرال» در ایران منتشر شد. از آن گذشته چند هفته قبل از فوت خود هنگامی که در بیمارسـتانی در پاریس به علت ابتلا به بیماری سرطان بستری بود، طی نوشته‌هایی که برای بخش خاطـرات و تاریخ یکی از روزنامه‌های فارسـی‌زبان چـاپ لندن فرسـتاد، ماجرای اختفـای ۱۴ ماهه خود در تهران و چگونگی فرارش را از کشـور برای نخستین‌بار بازگو کرد. کتاب مزبور در سال ۱۳۸۰ به‌نام ماجرای فرار قره‌باغی در ایران منتشـر شـد. قره‌باغی سرانجام در مهرماه ۱۳۷۹ در بیمارستانی در پاریس درگذشت.

منبع: پایگاه جامع تاریخ معاصر ایران